

## تشریفات و آیین اعطای مهلت عادلانه

حسن بادینی\*

حسن محسنی\*\*

هادی ملک تبار\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱

### چکیده

تشریفات و رعایت قواعد آیین دادرسی از الزامات نخستین حق در دادگستری است که موجب تضمین اصول دادرسی و ایجاد طمأنینه در امر قضا می‌شود. تشریفات اصولاً باید توسط قانون‌گذار معین شوند تا هم بار تعیین آن بر دوش دادرس نیافتد و هم طرفین دادرسی را در معرض خطر آسیب ناشی از استبداد قضایی قرار ندهد. مهلت عادلانه قضایی، در نظام حقوقی ما، علی‌رغم آن‌که در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی به‌عنوان حقی ماهیتی پیش‌بینی شده است، اما تشریفات آن در هیچ‌یک از قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی و پیرامون آن مانند قانون اجرای احکام مدنی و نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به درستی و به‌صورت جامع و مانع نیامده است. به هر جهت، این مسأله در نظام قضایی کشور از یادرفته و شایسته‌ی بررسی است.

کلیدواژه‌ها: آیین دادرسی مدنی، اعسار، تشریفات، تقسیط، مهلت عادلانه.

\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

\*\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران.

## مقدمه

در حقوق ما پیش بینی نشده است و این مقاله به دنبال آن است که آیین و تشریفات درخواست و صدور آن را با کمک حقوق تطبیقی بررسی کند.<sup>۱</sup> با این حال، مطالعه و بررسی تشریفات عمومی رسیدگی به دعاوی، موضوع این نوشته نیست. در این جا ابتدا مرجع صالح به رسیدگی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و سپس به قالب تصمیم دادگاه و سرانجام به اقدامات دادگاه پس از اعطای مهلت می‌پردازیم.

### مرجع صالح برای اعطای مهلت

قواعد مربوط به صلاحیت در رسیدگی به هر دعوا و درخواست از اولین و مهم‌ترین موضوعاتی است که هم دادگاه‌ها و هم طرفین دادرسی ملزم به رعایت آن هستند. از یک سو طرفین دعوا باید دعاوی و درخواست‌های خود را نزد مرجع صالح طرح نمایند و از سویی دیگر دادگاه نیز باید خود را صالح تشخیص دهد و سپس اقدام به رسیدگی و صدور رأی نماید. رعایت قواعد صلاحیت در خصوص مهلت عادلانه نیز الزامی بوده و در آغاز بحث آیین دادرسی مربوط به مهلت، باید نخست مرجع صالح را شناخت. قواعد صلاحیت در آیین دادرسی مدنی به صلاحیت ذاتی و محلی تقسیم می‌شوند. در خصوص صلاحیت محلی بحث و اختلاف چندانی پیش نمی‌آید، چراکه مسلم است که محل طرح دعوا و درخواست، همانند دادخواست اعسار، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی اولیه به اصل دعوا را دارد.<sup>۲</sup> دلیل این امر نیز این است که تقاضای رسیدگی و اعطای مهلت از نتایج حکمی راجع به محکومیت مدیون می‌باشد. آنچه در اینجا مدنظر است بیشتر صلاحیت ذاتی است؛ صلاحیت ذاتی، اگرچه ناظر به اختلاف در صنف، نوع و درجه هست،<sup>۳</sup> اما مورد بحث در اینجا، صلاحیت ذاتی از حیث درجه دادگاه مرجوع‌الیه است. با وجود این، امکان این وجود دارد که مهلت عادلانه در مراجع اداری که به دیون اشخاص رسیدگی می‌نمایند و یا حتی در دادگاه انقلاب<sup>۴</sup> مطالبه

مهلت عادلانه قضایی، مهلتی است که دادگاه به بدهکارانی که در وضعیت ناتوانی پرداخت گرفتار شده‌اند، اعطا می‌کند و هدف آن، کاستن از فشار مالی و سهولت در پرداخت با دادن مهلت است. مبنای این عمل عدالت و انصاف است. در حقیقت قضات با این کار آیین و محتوای اجرای احکام خود را با اصول اخلاقی و وجدان تطبیق می‌دهند و مبنای قانونی آن در کلیه تعهدات ماده‌ی ۲۷۷ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد». در باب قرض نیز ماده‌ی ۶۵۲ قانون مدنی بار دیگر آن را با همان اجمال تکرار کرده است: «در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد». ماده‌ی ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۴ نیز در حکمی مشابه چنین پیش‌بینی نموده است: «حتی اگر طلب قابل تجزیه باشد، بستانکار را نمی‌توان مجبور به دریافت بخشی از آن کرد». این نهاد حقوقی، هرچند از نظر ماهیت و چیستی نسبتاً شناخته‌شده نزد حقوق دانان ایرانی است اما کمتر مورد توجه قضات و وکلا بوده است؛ و حتی گاهی با اعسار و تقسیط یکی تلقی شده و از این منظر، در آرای قضایی، به ماده‌ی ۲۷۷ قانون مدنی یا -اگر مبنای دین قرض است- به ماده‌ی ۶۵۲ این قانون در کنار سایر مستندات قانونی مربوط به اعسار و تقسیط استناد می‌شود که خود نشان از یاد رفتن اصالت آن در مقابل دو نهاد اخیر دارد.

باری در خصوص ماهیت مهلت عادلانه قضایی و چیستی آن در مقالات و کتب استادان مطالبی وجود دارد اما آنچه در این خصوص ناگفته مانده تشریفات و آیین اعطای این مهلت است. برخلاف مقنن فرانسوی که در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۵ دست به وضع مقرراتی پیرامون نحوه‌ی اعطای مهلت عادلانه زد، در حقوق ما تشریفات و آیین دادرسی رسیدگی به مهلت عادلانه پیش بینی نشده و حکم ماهیتی قانون مدنی از جهات متعددی مجمل و معطل مانده است. در حقیقت، می‌توان ادعا کرد مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی نمونه‌ی بارز قوانینی است که فاقد قوانین تنظیم، محقق یا اجرا کننده می‌باشد و به همین جهت کمتر اجرا شده‌اند؛ به بیان دیگر، حق درخواست و اعطای مهلت عادلانه به عنوان حقی ماهیتی به منظور تحقق عملی و اجرا، نیازمند قواعد و مقررات دیگری است<sup>۱</sup> که تا کنون به طور جامع و مانع

در مقابل با حقوق تعیین‌کننده قرار می‌گیرند. حسن محسنی، اداره جریان دادرسی مدنی (بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی). شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۶۲.

۲. اینجاست که اهمیت تشریفات در حقوق هویدا می‌شود. قاعده‌ی ماهوی هر چه قدر هم مهم و قوی باشد اما اگر تشریفات و آیینی برای تحقق، تنظیم و اجرای آن وجود نداشته باشد، نیست تلقی می‌شود.

۳. ماده‌ی ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده‌ی ۱۳ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴.

۴. برای مطالعه‌ی بیشتر: عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، انتشارات میزان، ۱۳۸۱، صص. ۳۹۷-۳۹۹.

۵. در مواردی که این دادگاه به امور حقوقی رسیدگی می‌نماید مانند دعاوی مربوط

۱. این قواعد حقوقی را، حقوق «تضمین‌کننده» یا «حقوق محقق‌کننده» گویند که

نتیجه این است که خواننده‌ی دعوا، با این قبول و پذیرش، دیگر حقی برای تجدیدنظرخواهی نسبت به اصل محکومیت نخواهد داشت. البته مدیون می‌تواند با پذیرش جزئی ادعای خواهان، رأی را هم به صورت جزئی بپذیرد که در این صورت می‌تواند حق تجدیدنظرخواهی خویش را در این قسمت محفوظ بدارد. برای مثال، در دعوایی که خواسته‌ی دعوا پنجاه میلیون تومان است، خواننده می‌تواند ضمن اقرار به دین خود تا مبلغ چهل و پنج میلیون تومان، اقدام به پذیرش جزئی خواسته نماید و باقی آن را رد نماید، وی در این صورت علی‌رغم پذیرش رأی، در قسمت باقی‌مانده حق تجدیدنظرخواهی خواهد داشت.

تقاضای مهلت عادلانه پس از صدور حکم بدوی و قبل از تجدیدنظرخواهی

این مقطع از دادرسی زمانی است که دادگاه نخستین حکم را صادر نموده است. پیرامون صلاحیت در این حالت می‌توان دو نظر متفاوت ارائه نمود. نخست آن که گفته شود دادگاه تجدیدنظر، صلاحیت رسیدگی به درخواست مهلت عادلانه را دارد و برای آن می‌توان چنین دلیل آورد که قاضی صادرکننده رأی ابتدایی، پس از صدور رأی، دیگر هیچ‌گونه حق و تکلیفی در رسیدگی به پرونده ندارد و حتی می‌شود پا را فراتر نهاد و به استناد قاعده فراغ دادرسی، وی را از هرگونه دخل و تصرف در رأی منع نمود و گفت که قاضی با اعلام رأی، توانایی قضاوت بعدی خود در آن موضوع را از دست می‌دهد. در نتیجه ممکن است به نظر برسد که تنها راه، تقدیم درخواست تجدیدنظر و ارائه این تقاضا در ضمن آن است. با وجود این، به نظر می‌رسد صلاحیت دادگاه نخستین برای رسیدگی به این درخواست همچنان باقی باشد، چراکه درخواست مهلت، امری مربوط به رأی دادگاه نخستین بوده و مرتبط با آن است. از طرف دیگر، قصد خواننده نیز اصلاح یا نقض حکم صادرشده در دادگاه تجدیدنظر نیست که در صلاحیت دادگاه نخستین نباشد، بلکه تقاضای او تنها رسیدگی به موضوعی است که به علت عدم درخواست در مرحله‌ی ابتدایی، بدان پرداخته نشده است و بنا بر آنچه گفته شد، این درخواست خواننده نوعی پذیرش رأی و تمکین به آن است و بدیهی است در این صورت، محملی برای تجدیدنظرخواهی نخواهد بود مگر نسبت به قسمتی از رأی که مورد قبول متقاضی نیست. وانگهی، با این درخواست، محکوم‌علیه نمی‌تواند به هیچ‌یک از

شود که در این صورت به نظر می‌رسد همان مراجعی که به اصل اختلاف رسیدگی می‌نمایند، در خصوص تقاضای مهلت نیز صالح خواهند بود. اگر بخواهیم قاعده‌ای کلی در باب مرجع صالح داشته باشیم آن این است که دادگاه صالح، دادگاهی است که حکم به محکومیت مدیون را صادر می‌کند یا صادر نموده است. از آنجاکه تقاضای مهلت عادلانه در حقوق ایران، برخلاف حقوق مصر که فقط اجازه می‌دهد در جریان رسیدگی درخواست شود، در مراحل و مقاطع مختلف رسیدگی جایز است. پس بررسی این مقاطع و مراحل بایسته است. بر این بنیاد، تقاضای مهلت عادلانه ممکن است حین رسیدگی دادگاه در مرحله‌ی بدوی طرح شود. همچنین محتمل است که این تقاضا در فاصله‌ی بین صدور حکم بدوی و قبل از درخواست تجدیدنظر یا در مرحله‌ی تجدیدنظرخواهی و یا حتی در مرحله‌ی اجرای حکم درخواست شود؛ بنابراین موضوع صلاحیت در هر یک از این موارد بررسی خواهد شد.

### تقاضای مهلت عادلانه در حین رسیدگی دادگاه نخستین

مقصود از حین رسیدگی دادگاه نخستین، فاصله‌ی میان آغاز دعوا، یعنی طرح دادخواست خواهان تا هنگام صدور حکم به محکومیت خواننده است. در مورد صلاحیت دادگاه نخستین رسیدگی‌کننده به این درخواست هیچ تردیدی نیست. این درخواست با هیچ‌گونه هزینه‌ای از دادگاه به عمل می‌آید. همچنین برخلاف برخی حقوق طرفین دادرسی مانند ایرادات، محدود به دوره‌ی زمانی خاصی نشده و در تمام مدتی که پرونده در جریان رسیدگی است قابل درخواست است. در این صورت، دادگاه اگر با اعطای مهلت موافق باشد، مکلف است مستدل و موجه، حین صدور حکم در این باره نیز تصمیم بگیرد. واضح است که تقاضای مهلت در این مرحله از رسیدگی، اثر بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای از منظر آیین دادرسی دارد. چراکه به نوعی این درخواست، قبول و پذیرش رأی دادگاه و اقرار به دین است.<sup>۱</sup>

به اصل ۴۹ قانون اساسی.

۱. در حقوق مصر تقاضای مهلت می‌توان در اثنا‌ی رسیدگی به یک دعوا مطرح نمود یا این که آن را در اثنا‌ی اجرای دین توسط اجرای ثبت در دیون متکی به سند رسمی تقاضا کرد. در مورد اول یعنی تقاضا در حین رسیدگی، مدیون می‌تواند تقاضای مهلت نماید یا دادگاه خود رأساً مهلت بدهد. عبدالرزاق احمد سنهوری، الوسیط فی الشرح القانون المدنی الجدید، ج ۳، القاہرہ: دارالنهضة العربیہ، ش ۴۶۳ صص ۷۸۳-۷۸۴. بنابراین در مصر در مورد حکم قطعی صادره از دادگاه، هیچ حقی برای قاضی جهت اعطای مهلت وجود ندارد.

۲. پذیرش رأی، به این معنا که خواننده با پذیرش محکومیت خود به میل و اختیار خود، رأی را اجرا کند یا اقرار به حقانیت خواننده بنماید، به هر شکل با این کار حق تجدیدنظرخواهی ساقط خواهد شد. ماده ۴۰۹ قانون مدنی فرانسه در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «پذیرش رأی به معنای تسلیم شدن به عناوین آن و

صرف نظر نمودن از طرق شکایت است، مگر این که طرف دیگر بعداً به طور صحیح از طرق شکایت استفاده کرده باشد. پذیرش همواره مجاز است مگر خلاف آن مقرر شده باشد». نقل از: دکتر حسن محسنی (مترجم)، آیین دادرسی مدنی فرانسه (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱) ص ۱۹۸.

جهات تجدیدنظرخواهی مذکور در ماده ی ۳۴۸ آیین دادرسی مدنی برای تجدیدنظرخواهی استناد نماید. همچنین، به نظر نمی‌رسد صرف درخواست مهلت عادلانه به‌تنهایی، جهتی برای تجدیدنظرخواهی محسوب شود. در خصوص ایراد فراغ دادرسی دادگاه نخستین نیز همان‌طور که برخی استادان معتقدند، فراغت به معنای خاتمه صلاحیت دادگاه نخستین در ارتباط با دعوی مطروح نیست و دادگاه مزبور صلاحیت خود را در بررسی و اقدام نسبت به بعضی از امور حفظ می‌نماید که به نظر می‌رسد اعطای مهلت را نیز بتوان از این امور دانست (شمس، ۱۳۸۲: ۳۷۸).

#### تقاضای مهلت عادلانه در مرحله تجدیدنظر

درخواست مهلت عادلانه در مرحله‌ی تجدیدنظر نیز ممکن است. بنا بر آنچه گفته شد، قانون‌گذار محدودیتی درباره زمان این درخواست در ماده‌ی ۲۷۷ یا ماده‌ی ۶۵۲ قانون مدنی مقرر نکرده است، بنابراین باید پذیرفت که طرح تقاضای مهلت در مرحله تجدیدنظر که همانند دادگاه بدوی حق رسیدگی و صدور حکم دارد، ممکن است. واضح است که اگر درخواستی پیرامون مهلت عادلانه از دادگاه نخستین نشده باشد، ذی‌نفع می‌تواند در این مرحله آن را بخواهد. باوجوداین، با توجه به آنچه در مورد پذیرش رأی، در صورت درخواست مهلت عادلانه در مرحله‌ی ابتدایی و پس از صدور رأی گفته شد، به نظر می‌رسد در فرضی که اعطای مهلت در مرحله نخستین درخواست شده و متقاضی مهلت عادلانه همان تجدیدنظرخواه است، این کار به معنی انصراف از جهات تجدیدنظر خواهد بود؛ بنابراین، باید پذیرفت که تصمیم دادگاه نخستین در مورد رد درخواست مهلت، نه‌تنها قابل‌اعتراض نیست، بلکه این تقاضا سبب می‌شود وی حق درخواست تجدیدنظر را هم از دست بدهد و اگر در مرحله‌ی تجدیدنظر چنین درخواستی کرده باشد، دادگاه به‌راحتی عمل وی را مترادف با عدول از جهات تجدیدنظر بداند. بدیهی است که اگر این دادگاه در نتیجه‌ی تجدیدنظرخواهی خواهان نخستین، تجدیدنظر خوانده را با رعایت اصل رسیدگی ماهیتی در دو درجه محکوم نماید، درخواست تجدیدنظر خوانده برای اعطای مهلت عادلانه، همچون درخواست در مرحله‌ی نخستین، قابل‌شنیدن است.

در مواردی که پذیرش محدود به قسمتی از حکم است، محکوم‌علیه مرحله‌ی نخستین می‌تواند به همراه تجدیدنظرخواهی از اصل دعوا، دوباره تقاضای مهلت کند و بدیهی است که این موضوع اعتراض به رد درخواست مهلت در دادگاه نخستین محسوب نمی‌شود، بلکه استدعایی دوباره است. علاوه بر این‌ها، ممکن است مهلت اعطاشده مورد اعتراض

محکوم‌له باشد که در این صورت به نظر می‌رسد دادگاه تجدیدنظر دوباره می‌تواند به موضوع رسیدگی نماید. لازم به یادآوری است که در این حالت، دادگاه تجدیدنظر در مورد ابقا یا فسخ مهلت اعطایی اختیار تام و تمام دارد.

در اینجا ممکن است گفته شود که چرا درحالی‌که محکوم‌له حقی برای اعتراض به رد درخواست اعطای مهلت ندارد، برای محکوم‌علیه چنین حقی وجود دارد؟ در این باره باید گفت درست است که مطابق قانون آیین دادرسی مدنی تجدیدنظرخواهی حق محکوم‌علیه است و نه محکوم‌له اما در فرض حاضر وضع به‌گونه‌ای دیگر است؛ در اینجا محکوم‌علیه به‌نوعی اقرار ضمنی به حقانیت محکوم‌له نموده و با پذیرش رأی دادگاه از حق تجدیدنظرخواهی خویش عدول کرده است و به این دلیل نمی‌تواند تقاضای مهلت کند ولی در مورد محکوم‌له، علت اعطای حق تجدیدنظرخواهی به وی این است که حکم مطابق خواسته‌ی وی در دادخواست نخستین صادر نشده است و او چنین حقی دارد؛ آنچه وی به‌عنوان خواهسته از دادگاه تقاضا نموده است، صدور حکم به محکومیت خوانده به پرداخت دین یا انجام تعهد بوده است و دادگاه حکم به خواسته همراه با مهلت عادلانه داده است؛ بنابراین، باید حق تجدیدنظرخواهی را به محکوم‌له داد.

همچنین گفته شد که ممکن است در فاصله زمانی بین صدور و ابلاغ حکم نخستین تا تقدیم دادخواست تجدیدنظر، درخواست مهلت نمود که در این صورت هم دادگاه نخستین صادرکننده حکم، صالح به رسیدگی است؛ اما در مواردی ممکن است حکم دادگاه از جهتی علیه خواهان باشد و وی اقدام به تجدیدنظرخواهی نماید. در این صورت اگر محکوم‌علیه قبلاً درخواست مهلت را به دادگاه ابتدایی تقدیم نموده باشد، این دادگاه باید پرونده را به دادگاه تجدیدنظر بفرستد؛ چراکه گذشته از این‌که با تقدیم دادخواست تجدیدنظر، صلاحیت دادگاه نخستین نسبت به هرگونه دخل و تصرف در حکم و حتی تصحیح آن، خاتمه می‌یابد، ارتباط بین دو حکم و امکان تعارض رأی دادگاه ابتدایی و تجدیدنظر سبب می‌شود که دادگاه اخیر را صالح به رسیدگی بشناسیم.

#### نظارت دیوان عالی کشور در مهلت عادلانه

اعطای مهلت عادلانه از اختیارات دادرسان ماهیتی است و از آنجاکه رسیدگی ماهیتی به دعاوی کار دیوان عالی کشور نیست، امکان درخواست اعطای مهلت عادلانه از قضات این دیوان وجود ندارد. باوجوداین، این امر مانع آن نیست که دیوان در جایگاه نظارت بر حسن اجرای قانون در دادگاه‌ها، در مورد اعطا

یا عدم اعطای مهلت عادلانه از سوی قضاات دادگاه‌های ماهیتی، اظهارنظر کند. برای نمونه، در مواردی که قاضی بدون توجه به محدودیت‌های قانونی اقدام به اعطای مهلت عادلانه می‌نماید یا به استناد توافق پیشین طرفین هنگام ایجاد عقد، درخواست این مهلت را رد می‌کند، دیوان عالی کشور در راستای اجرای قانون عمل کرده تا وضعیت را مطابق قانون نماید. به‌عنوان مثال، اگر دادگاهی در مطالبه‌ی اسناد تجاری که قانون اعطای مهلت عادلانه، بدون رضایت دارنده را منع کرده‌مهلت بدهد (ماده‌ی ۲۶۹ قانون تجارت) و پرونده به علتی با فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور طرح شود، آن قسمت از رأی که به اعطای مهلت پرداخته است، نقض می‌شود.

همچنین، از آنجاکه خواهیم دید که حق درخواست مهلت عادلانه و اصل اختیار دادگاه در اعطای این مهلت امری است، اگر دادگاهی شرط سلب و ساقط نمودن حق درخواست مهلت عادلانه را معتبر بداند، دیوان عالی کشور می‌تواند به‌منظور اجرای قانون امری (مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی) رأی را نقض کند. از دیگر موارد دخالت دیوان در موضوع مهلت عادلانه عدم توجیه رأی است؛ مطابق اصل ۱۶۶ قانون اساسی آرای دادگاه باید مستدل و مستند به اصول و مواد قانونی باشند و دادرس ماهیتی نیز در اعطای مهلت عادلانه موظف به توجیه تصمیم خویش است و در صورت تخلف، دیوان عالی کشور ضمن نقض رأی، پرونده را به دادگاهی که در وضع کنونی با توجه به بند الف ماده‌ی ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه نخستین است برمی‌گرداند.

اندازد...» (محسنی، ۱۳۹۱: ۲۳۰). باین‌حال، در نظام دادرسی ما باوجود رأی وحدت رویه‌ی شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تقاضای اعسار از محکوم‌به در حین رسیدگی به دعوی اصلی قابل‌طرح و رسیدگی است و به نظر می‌رسد به همین اعتبار، تقاضای مهلت عادلانه نیز می‌تواند در حین رسیدگی به دعوی اصلی پذیرفته شود زیرا مهلت عادلانه از این جهت، شبیه به اعسار است. باوجوداین، مشابهت میان اعسار و مهلت عادلانه نباید موجب پذیرش این دیدگاه شود که لازم است همانند دعوی اعسار، فقط دادگاه نخستین صادرکننده حکم، صالح برای اعطای مهلت عادلانه است، چراکه همان‌طور که پیش‌ازاین بیان شد، اعطای مهلت عادلانه از اختیارات مرجع صادرکننده حکم ماهیتی است و می‌توان آن را مانند امر اصلاح و تصحیح حکم دانست که در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.

شکل تصمیم دادگاه پیرامون مهلت عادلانه و تمایز آن از اعسار و تقسیط  
این‌که مهلت عادلانه باید در قالب چه تصمیمی تبلور یابد و این تصمیم، با توجه به ماهیت و آثار اعطای مهلت چه تمایزی از اعسار و تقسیط دارد موضوع این بند است. قانون‌گذار در اینجا نیز به‌اجمال اکتفا نموده و تشریفات قانونی کافی برای تحلیل تمامی این مسائل پیش‌بینی نکرده است. از این‌رو، ابتدا به نوع تصمیم دادگاه و سپس، به تمایز آن از اعسار و تقسیط می‌پردازیم.

شکل تصمیم راجع به مهلت عادلانه  
تصمیمات دادگاه‌ها می‌تواند رأی اعم از حکم یا قرار باشد یا تصمیمات حسبی، دستورها و اوامر اداری یا گزارش اصلاحی. پرسش این است که نتیجه‌ی رسیدگی به درخواست مهلت عادلانه در کدام‌یک از اعمال فوق‌الذکر می‌شود؟  
در این‌که تصمیم راجع به مهلت عادلانه رأی است تردیدی نیست و دیگر مصادیق اعمال قضایی قابل تطبیق بر آن نیست؛ چراکه در حقیقت تصمیم دادگاه در این خصوص ویژگی‌های تصمیم حسبی که مطابق ماده‌ی یک قانون امور حسبی نسبت به امور غیرترافعی می‌شوند را ندارد. اعطای مهلت عادلانه، عمل اداری نیز نمی‌باشد. در حقیقت حداقل تفاوت میان این دو آن است که در عمل اداری، مانند دستور تعیین وقت رسیدگی، دادگاه الزامی به استدلال و توجیه تصمیم خود ندارد، اما در خصوص مهلت عادلانه همان‌گونه که پیش‌ازاین گفته شد دادگاه مکلف به توجیه تصمیم است. در مورد گزارش اصلاحی نیز به نظر ابهامی در میان

تقاضای مهلت در مرحله اجرای حکم  
اعطای مهلت عادلانه از عوارض احراز دین است، بنابراین دادگاهی که حکم به پرداخت کرده است، باید در مرحله‌ی اجرای احکام نیز پیرامون اعطای مهلت عادلانه تصمیم بگیرد؛ توضیح این‌که آن‌چنان‌که استاد فرموده‌اند «رسیدگی به اوضاع‌واحوال مربوط به منبع تعهد و امکان اجرای احکام و مشتقات ناشی از آن، امور مربوط به اجرای حکم نیست تا در صلاحیت دادگاه اجراکننده باشد (ماده‌ی ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی). مسأله از توابع صدور حکم است و باید دادگاه صادرکننده درباره‌ی آن تصمیم بگیرد (ماده‌ی ۲۷ همان قانون)» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۴۹). در حقوق فرانسه تقاضای مهلت عادلانه فقط در زمان اجرای حکم ممکن است و درخواست آن در حین رسیدگی دادگاه ممنوع است. از این‌رو، ماده‌ی ۵۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور مقرر می‌دارد: «با رعایت بندهای آتی، مهلت عادلانه قابل اعطای نیست مگر به‌موجب تصمیمی که اجرا را به تعویق

نباشد چراکه در اینجا صلح و اصلاح ذات‌البین مطرح نیست و دادگاه از جانب خود به مدیون مهلت اعطا می‌کند؛ اما درباره‌ی دلیل رأی دانستن تصمیم دادگاه نیز ممکن است در ابتدای امر به ماده‌ی ۲۷۷ قانون مدنی استناد شود که مقرر می‌دارد: «... حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد» و بر این بنیاد نظر داد که تصمیم دادگاه قرار است که قسمی از رأی باشد (ماده‌ی ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی). در این خصوص به نظر می‌رسد اگرچه بهترین منبع شناسایی ماهیت اعمال قضایی، قانون است اما این دیدگاه چندان قابل‌پذیرش نباشد چنانکه، در تعریف قانون آیین دادرسی از حکم و قرار (ماده‌ی ۲۹۹ مرقوم) ماهیتی و قاطع بودن آن نسبت به دعوا به‌طور جزئی یا کلی مدنظر است و تصمیم راجع به مهلت عادلانه نیز هم قاطع دعواست و هم راجع به نحوه‌ی پرداخت دین است که بی‌گمان ناظر به ماهیت دعواست. بر این بنیاد، لفظ «قرار» در ماده‌ی ۲۷۷ در معنای حقوقی آن به کار نرفته و به نظر، واجد معنای لغوی یعنی «تعیین کردن» است. این نوع نگرش به ماهیت تصمیم راجع به مهلت عادلانه در ماده‌ی ۱۱ قانون تازه تصویب «نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی» مصوب تیر ۱۳۹۴ بوده است. در این ماده قانون‌گذار به اعطای مهلت ضمن صدور حکم اعسار تصریح نموده است: «در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار باملاحظه‌ی وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. در تعیین اقساط باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد».

اعسار و تقسیط و ماهیت حق بر مهلت عادلانه این‌که تقسیط دین چگونه از دادگاه قابل درخواست است، مسئله‌ای بود که ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ به‌ظاهر آن را حل کرد بدین نحو که برای تقسیط نیز تقدیم دادخواست اعسار لازم است چراکه برخی پیش‌ازاین، با استناد به ماده‌ی ۲۷۷ قانون مدنی اعتقاد داشتند که تقسیط همچون مهلت عادلانه نیازمند دادخواست اعسار نیست و دادگاه می‌تواند بدون درخواست مدیون یا دائن، ضمن صدور حکم نسبت به اصل طلب، بدان حکم کند. به‌هرروی، ماده‌ی ۱۱ این قانون باین بیان این‌که در صورت ثبوت اعسار، دادگاه می‌تواند مهلت مناسب یا حکم به تقسیط بدهد، نظری را پذیرفته که برای این کار نیاز به تقدیم دادخواست است. باین‌حال، به نظر می‌رسد

حکم مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی با احراز شرایط، در جریان دادرسی نیز، بدون درخواست طرفین و صرفاً به تشخیص دادگاه قابل اجرا باشد و با تقسیط ذکرشده در ماده‌ی ۱۱ که فرع بر ثبوت اعسار است متفاوت است چراکه مورد اخیر در مقابل حکم و اجرائیه قابل تقاضاست و مدعی اعسار باید با اقامه‌ی دلایل آن را اثبات نماید و در تقسیط و مهلت مذکور در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی هنوز حکمی صادر نگردیده و عملیات اجرایی آغاز نشده و مدعی لزوماً برای اعسار اقدامی نکرده است و هر یک از طرفین دادرسی می‌توانند آن را درخواست کنند.

بر این بنیاد، درخواست تقسیط یا مهلت عادلانه برای بدهی از سوی محکوم‌علیه انجام می‌شود اما به نظر می‌رسد محکوم‌له نیز بتواند از دادگاه ضمن رسیدگی به اصل دین یا دادخواست اعسار محکوم‌علیه، با دادن مهلت عادلانه موافقت کند و این می‌تواند نتیجه‌ی جلب رضایت محکوم‌له باشد که در ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی آمده است با این تفاوت که موضوع این رضایت، رضایت به زمان پرداخت است. به‌بیان‌دیگر، اگر درخواست مهلت یا تقسیط در جریان رسیدگی به اصل طلب و قبل از قطعیت و اجرای رأی باشد، دادگاه می‌تواند به استناد مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی حسب مورد چنین تصمیمی بگیرد. ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مربوط به پس از قطعیت رأی و در جریان اجرا است. این‌که در قوانین ما به حق ماهیتی درخواست و اعطای مهلت عادلانه اشاره شده است این پرسش را مطرح می‌نماید که مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی امری هستند یا تکمیلی؟ پرسش از آنجا ایجاد می‌شود که ممکن است در هنگام ایجاد تعهد مانند وام یکی از طرفین برای این که وجهی را دریافت کند تن به شروطی بدهد که در آن به عدم امکان اعطای مهلت عادلانه یا تقسیط دین توافق شده است. این پرسش در مورد تمام تعهدات مالی و پولی قابل طرح است. حکم قانون‌گذار در اینجا نیز مجمل و ناقص است. ماده‌ی ۱۲۴۴-۳ قانون مدنی فرانسه که الحاقی به سال ۱۹۹۱ در این باره مقرر داشته است که: «هر گونه شرط مخالف مقررات مواد ۱-۱۲۴۴ و ۲-۱۲۴۴ باطل و بی‌اثر است» که دلالت بر امری بودن این مقررات دارد. به نظر می‌رسد همین رویکرد در حقوق ما نیز قابل دفاع باشد. شیوه‌ی نگارش مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی که از اختیار دادگاه سخن به میان آورده نیز آن را تأیید می‌کند. به بیان دیگر، اگر حکم این مواد امری نبود نیازی به تأکید بر این جمله نمی‌شد که «متعهد نمی‌تواند ... ولی حاکم می‌تواند ... مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد» و همان فراز اول ماده‌ی ۲۷۷ این قانون که از عدم امکان اجبار متعهد سخن گفته کافی بود.

بر این اساس، این که متعهد نمی‌تواند پیرامون قبول قسمتی از تعهد، متعهد له را مجبور کند بدین معناست که رفتار یا اراده‌ی یک‌جانبه‌ی متعهد در شیوه‌ی اجرای تعهد مؤثر نیست و این یک‌جانبه‌گرایی قطعاً در تحمیل شرط عدم امکان درخواست اعطای مهلت و تقسیط دادگاه نیز وجود دارد. بر این اساس، حتی اگر به ظاهر متعهد در هنگام ایجاد تعهد آن را قبول کرده باشد ولی دادگاه در این باره دارای اختیار و صاحب صلاحیت است چرا که اعطای مهلت عادلانه موجب اجرای عادلانه‌ی رأی دادگاه می‌گردد و اجرای عدالت از امور ذاتی دادگستری است و هر گونه توافق خلاف آن که توافق بر خلاف ذات و گوهر شایستگی عدالت گستری دادگاه است، بی اعتبار می‌باشد.

که ضمن دعوی اعسار از محکوم‌به تقدیم دادگاه می‌شود که به طبع به مرحله‌ی اجرا مربوط است. باوجود ماده‌ی اخیر، در مواردی که دادگاه ضمن رأی، مهلت عادلانه می‌دهد، اگرچه نصی پیرامون مقررات آیینی آن وجود ندارد اما می‌توان گفت متوقف ساختن اجرای حکم از لوازم صدور رأی است و اگر جز این باشد حکم ماده بیهوده و بی‌استفاده خواهد ماند. حکم این موضوع در قانون مدنی فرانسه نیز در ابتدا مجمل بود که قانون‌گذار فرانسوی به‌موجب ماده‌ی ۸۳ قانون شماره‌ی ۶۵۰-۹۱ مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۹۱ حکم آن را پیش‌بینی نمود؛ در حال حاضر مطابق ماده‌ی ۲-۱۲۴۴ قانون مدنی: «تصمیم دادرسی در راستای اعمال ماده‌ی ۱-۱۲۴۴، آیین‌های اجرایی را که بستانکار به جریان انداخته است معلق می‌کند...».

#### اقدامات دادگاه برای ترتیب اجرای مهلت عادلانه

پس از اعطای مهلت عادلانه، مسائل و مشکلاتی در اجرای آن پدید می‌آید که این امر می‌تواند طرفین دعوا و همچنین مجریان حکم را سردرگم و بلا تکلیف کند. دشواری بحث آنجا افزوده می‌شود که قانون‌گذار نیز در پیش‌بینی راهکارها غفلت نموده و بار سنگین یافتن پاسخ آن‌ها را یک تنه به دوش قاضی قرار داده است. بدین ترتیب، در این بند به مواردی از لوازم و پیش‌بینی‌های ضروری، برای اجرای هر چه بهتر تصمیم دادگاه اشاره خواهد شد.

در فرضی هم که مهلت عادلانه پس از رسیدگی به دعوی اعسار و ثبوت آن مطابق ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی اعطا می‌شود، به نظر می‌رسد دستور اجرای رأی راجع به محکومیت اصلی به نظر الفا و اجرائیه جدید باید مطابق رأی مربوط به اعسار و تقسیط صادر شود. بر این اساس، عدم اقدام برای ایفای تعهدات در مهلت پیش‌بینی‌شده، به محکوم‌له مطابق ماده‌ی ۱۸ اجازه می‌دهد حبس مدیون را تقاضا کند.

#### اخذ تأمین مناسب از مدیون

اساس دادرسی مدنی بر تعارض منافع متداعیین (طرفین دعوی) استوار است و همین امر سبب گردیده که قانون‌گذار در هر موردی که حقی فوق‌العاده به یک‌طرف اعطا می‌نماید، وسایل و تمهیداتی برای حفظ حق طرف دیگر نیز در نظر گیرد. نمونه این تمهیدات و وسایل، گرفتن تأمین از متقاضی دستور موقت یا تأمین خواسته است. در خصوص توقف اجرای حکم نیز اراده‌ی قانون‌گذار بر این واقع‌شده است که تعادل بین دو طرف دعوی را حفظ کند و به همین جهت اخذ تأمین را از متقاضی توقف حکم الزامی دانسته و صدور قرار توقف اجرا یا تأخیر آن را بسته به تودیع و تأمین جبران خسارات احتمالی به طرف دیگر ساخته است. به‌عنوان مثال، یکی از شرایط توقف اجرای حکم در مرحله‌ی فرجام‌خواهی، اخذ تأمین متناسب است (ماده‌ی ۳۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی). در اعاده‌ی دادرسی نیز، حکمی مشابه، در ماده‌ی ۴۳۷ همان قانون آمده است. افزون بر این‌ها، ماده‌ی اول قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۷ شهریورماه ۱۳۲۲ مقرر می‌دارد: «هر کس دستور اجرای اسناد رسمی را اجرای رأی مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون بداند یا از جهت دیگری شکایت از

#### صدور دستور تأخیر اجرای حکم

اگر اعطای مهلت در زمان صدور رأی اصلی باشد، دادگاه در ضمن آن قرار تأخیر اجرای حکم را نیز صادر می‌نماید؛ اما اگر حکم در مرحله‌ی اجرا باشد به نظر می‌رسد که دادگاه در اینجا باید قرار توقف اجرا را صادر نماید. البته ممکن است گفته شود که پس از شروع اجرای حکم مطابق قانون اجرای احکام مدنی اصل بر توقف‌ناپذیری آن است (ماده‌ی ۲۴ همان قانون) مگر در موارد منصوص مثلاً ماده‌ی ۳۱ یا ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی یا در خصوص طرق شکایت از رأی که مورد آن را نیز قانون آیین دادرسی مدنی طی موادی پیش‌بینی نموده است (مواد ۳۸۶، ۴۲۴، ۴۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی). حال پرسش این است که مستند دادگاه در این کار چیست؟ آن‌چنان‌که گفته شد، قانون‌گذار تنها در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ به‌حق ماهیتی اعطای مهلت پرداخته اما از منظر آیین دادرسی موضوع را رها کرده است. درگذشته فقط ماده‌ی ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مطرح بود و اینک می‌توان به ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ نیز استناد نمود که ناظر است به تقاضای تقسیطی

اجرای سند رسمی داشته باشد، می‌تواند به ترتیب مقرر در آیین دادرسی اقامه‌ی دعوا نماید» که بر اساس این موضوع، برخی استادان معتقدند عبارت «شکایت از جهت دیگر» می‌تواند شامل درخواست اعطای مهلت عادلانه نیز باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۴۹). رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۲۳ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز درباره‌ی این امکان چنین مقرر نموده است: «مستفاد از مواد ۲۰، ۲۱ و ۳۷ قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳ این است که چنانچه مدیون سند لازم‌الاجرا که منتهی به صدور اجراییه از سوی اداره ثبت گردیده است به ادعای اعسار از پرداخت وجه آن، درخواست تقسیط نماید، در صورتی که دائن با آن موافق نباشد، تقسیط وجه سند لازم‌الاجرا از سوی اداره ثبت منوط به اثبات اعسار مدیون از پرداخت دفعته‌ی واحد (به یک‌باره) آن در دادگاه صالح است». ماده‌ی ۵ آن قانون نیز آمده است: «در صورتی که دادگاه دلایل شکایت از رأی را قوی بداند یا در اجرای سند رسمی ضرر، جبران‌ناپذیر باشد، به درخواست مدعی، بعد از گرفتن تأمین، قرار توقیف عملیات اجرایی را می‌دهد...»؛ بنابراین با توجه به نمونه‌های ذکر شده، باید معتقد بود که دادگاه قبل از اعطای مهلت به مدیون باید از حفظ حقوق طلبکار نیز اطمینان حاصل نموده، سپس اقدام به اعطای مهلت نماید. البته همانند بند پیشین، باید یادآور شد در این مورد هم پیش‌بینی صریحی در مواد قانونی نیست و انتظار می‌رود قانون‌گذار به‌مانند قانون فرانسه حکم آن را مقرر نماید. در این مورد ماده‌ی ۱-۱۲۴۴ قانون مدنی این کشور الحاقی به سال ۱۹۹۱ حکم نموده است که: «... دادرسی می‌تواند این ترتیبات را به انجام اعمال متناسبی برای تسهیل یا تضمین پرداخت دین از ناحیه‌ی بدهکار منوط نماید».

#### ضمانت اجرای تخلف از مهلت

مدیون ممکن است پس از دریافت مهلت، بازهم به دلایل موجه یا غیرموجه ایفای دین ننماید از این‌رو، دادگاه باید در تصمیم خود، صریحاً مشخص نماید که در صورت تخلف، دین چه وضعیتی پیدا می‌کند. در این‌که تعیین ضمانت اجرای این تخلف بر عهده‌ی دادگاه اعطاکننده مهلت است تردید نیست اما سخن بر سر این است که تخلف از مهلت اعطاشده موجب جبران خسارات بستانکار، از جمله خسارت تأخیر تأدیه می‌شود یا خیر؟ مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی در این‌باره نیز فاقد حکمی است. ماده‌ی ۱۸ قانون تازه تصویب نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی، درباره تأثیر این تخلف بر امکان حبس مدیون مقرر داشته است: «هرگاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود، از مدیون

رفع عسرت شده یا مدیون برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، به تقاضای محکوم‌له، محکوم‌علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم‌له حبس خواهد شد. در این مورد نیز مفاد مواد (۴) و (۵) این قانون مجری است. این حکم در مورد مدیونی که به‌موجب ماده‌ی (۱۱) این قانون برای پرداخت دین او مهلت مناسب تعیین شده یا بدهی او تقسیط گردیده و در زمان مقرر دین خود یا اقساط تعیین شده را نپرداخته است نیز مجری است». پس در این‌که با عدم پرداخت دین در مهلت عادلانه، دین حال و مدیون حتی قابل بازداشت است شکی نیست باوجوداین، حتی در ماده‌ی ۱۸ مرقوم نیز وضعیت جبران خسارات وارد به دائن در زمان مهلت مشخص نگردیده است. در این‌باره به نظر می‌رسد دادگاه باید ضمن اعطای مهلت عادلانه حکم این امر را روشن کند و اگر خسارات تأخیر تأدیه مورد درخواست محکوم‌له بوده است، با لغو اثر از مهلت، دائن را مستحق دریافت آن از زمان مورد اشاره در حکم راجع به اصل مدیونیت بداند.

در حقوق فرانسه اعطای مهلت عادلانه به مدیون اساساً موجب نفی خسارت تأخیر نمی‌شود بلکه در این کشور به معنای نرخ سود است. بر این اساس، ماده‌ی ۱-۱۴۲۲ قانون مدنی این کشور درباره‌ی میزان بهره‌ی دین در زمان اعطای مهلت چنین مقرر داشته است: «... قاضی می‌تواند مقرر نماید که مبالغ مشمول مهلت با سودی که نرخ آن نمی‌تواند بیشتر از نرخ قانونی بهره باشد، پرداخت شود یا این‌که هر پرداخت ابتدا اصل طلب را تصفیه کند». بدین ترتیب، اعطای مهلت عادلانه در حقوق این کشور مانع مطالبه‌ی سود ناشی از تأخیر نیست درحالی‌که در حقوق ما، مدیون در زمان مهلت ملزم به پرداخت سود یا بهره‌ای به بستانکار نیست ولی اگر دین را در مهلت نپردازد و خسارت تأخیر تأدیه موضوع حکم باشد، دائن می‌تواند اصل طلب و خسارت تأخیر آن را حتی برای زمان مهلت عادلانه مطالبه کند.

#### میزان مهلت عادلانه و نحوه‌ی محاسبه آن

قانون مدنی و حتی قانون تازه تصویب نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ سقف زمانی مهلت عادلانه را مشخص ننموده و فقط به آوردن عبارت «نظر به وضعیت مدیون» در ماده‌ی ۲۷۷ و «باملاحظه وضعیت او» در ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی اکتفا کرده است که کار را تمام و کمال در قلمرو تشخیص قاضی قرار می‌دهد؛ این امر قابل انتقاد است چراکه در دیون با مبلغ بالا مانند مهریه، اعطای مهلت



با توجه به وضعیت مدیون موجب می‌شود پرداخت چند ده سال با تأخیر بیافتد. ماده‌ی ۱-۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه محدوده‌ی زمانی اعطای مهلت را در نهایت دو سال اعلام نموده است. در این باره به نظر می‌رسد لفظ عادلانه در ماده‌ی ۲۷۷ قانون مدنی گویای این امر است که در عادلانه بودن فقط وضعیت بدهکار ملاک نیست بلکه دادگاه باید به وضعیت دائن نیز توجه کند و مهلتی را مقرر نماید که عرفاً پرداخت دین در آن موجب طولانی شدن پرداخت و بی‌فایده شدن آن نگردد. در این معنا لفظ عادلانه با امر معقول و متعارف برابر باشد. با وجود این که دادگاه برای پرداخت مهلتی مقرر نموده است این امکان همواره وجود دارد که بعد از انقضای موعد، در وضعیت مدیون تغییری ایجاد نشود یا حتی وخیم‌تر شود. در این صورت پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا دادگاه حق تمدید مهلت را دارد؟ قانون مدنی در این خصوص نیز همانند بسیاری امور دیگر که در این مقاله بررسی شد، ساکت است. در فرانسه، تمدید حتی برای چندین بار پیاپی مجاز دانسته شده، مشروط بر این که مدت جدید از سقف تعیین شده (۲ سال) تجاوز ننماید (۱۲: ۱۹۹۴, Wiederkehr). برای نمونه ماده‌ی ۶۱۳-۳ کد ساخت‌وساز و مسکن چنین مقرر داشته است: «علی‌رغم وجود هرگونه تصمیم تخلیه‌ای که دارای اعتبار امر قضاوت شده است و با وجود انقضای مواعد اعطایی به موجب مواد پیشین، از تاریخ اول نوامبر هر سال تا ۱۵ مارس سال بعد آن، هرگونه ترتیبات و عملیات تخلیه باید به تأخیر افتد مگر آن که اسکان دوباره ذینفعان طی شرایط متناسب با وحدت و همبستگی نیازهای خانواده تضمین شده باشد» (Ibid. ۱۳). در حقوق ایران نیز می‌توان این حق را برای دادگاه قائل بود که بتواند حداقل یک‌بار در صورت ضرورت مهلت را تمدید نماید.

#### بحث و نتیجه‌گیری

حکم ماده‌ی ۲۷۷ و ماده‌ی ۶۵۲ قانون مدنی پیرامون اعطای مهلت عادلانه به مدیون، از منظر آیین دادرسی مجمل است و قانون‌گذار در طول سال‌ها، برخلاف مقنن فرانسوی که در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۵ دست به پیش‌بینی موادی برای اجرای حکم ماده‌ی ۱۲۴۴ زده است (مواد ۱-۱۲۴۴ تا ۴-۱۲۴۴) و فقط اصل حق مدیون به درخواست مهلت عادلانه و اختیار دادگاه بدون کوچک‌ترین تغییر در اعطای آن را حفظ کرده است. در قوانین پیرامونی مانند آیین دادرسی مدنی، اجرای احکام مدنی و نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی نیز احکام ناظر به آیین درخواست

و اعطای مهلت پیش‌بینی نشده است و این امر موجب گردیده عملاً حکم به این مواد معطل بماند و همواره این درخواست پس از صدور رأی و در قالب درخواست اعسار و تقسیط در دادگاه‌ها مطرح شود. علی‌رغم شباهت‌های میان اعطای مهلت و تقسیط که می‌تواند موجب تشبیه و تطبیق احکام آن دو بر یکدیگر گردد، در اولی سررسید دین و در دومی خود دین تقسیط می‌شود. بر این بنیاد، این نظر در این مقاله تقویت گردید که میان این نهادها جدایی است؛ چراکه تقاضای مهلت عادلانه، برخلاف تقسیط که اعسار جزئی است، فرع بر ثبوت اعسار نیست و برخلاف تقسیط و اعسار که در مقابل رأی دادگاه به موجب دادخواست تقاضا می‌شود -ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی- در جریان رسیدگی به ماهیت ادعا و ضمن صدور رأی قابل تقاضا و اجابت است.

بر پایه‌ی تحلیل‌های این مقاله، مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی حاوی قاعده‌ی حقوقی امری است و تقاضای مهلت عادلانه ممکن است حین رسیدگی دادگاه در مرحله‌ی ابتدایی، در فاصله‌ی مابین صدور حکم ابتدایی و قبل از درخواست تجدیدنظر یا در این مرحله و یا حتی در مرحله‌ی اجرای حکم درخواست شود و قانون‌گذار تشریفات و آیین دادرسی هیچ‌یک از این مقاطع و مراحل را پیش‌بینی نکرده است و بایسته است در این باره مقررات متناسبی پیش‌بینی کند. شکل تصمیم دادگاه درباره‌ی این مهلت نیز برخلاف ظاهر ماده‌ی ۲۷۷ که از قرار اقساط سخن گفته است، به نظر باید در قالب حکم باشد و قرار در این ماده به معنای حقوقی خود به کار نرفته است.

وضعیت اجرای رأی در صورت اعطای مهلت و تأخیر و توقف آن، اخذ تأمین از ذینفع مهلت، ضمانت اجرای عدم پرداخت دین در مهلت و سقف مهلت و شیوه‌ی محاسبه‌ی آن از موضوعات دیگری است که در قوانین کنونی ایران حکم مشخصی پیرامون آن دیده نمی‌شود و توصیه می‌گردد قانون‌گذار نسبت به اصلاح و بازنگری مقررات و وضع آیین اجرای مناسب برای ماده‌ی ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی اقدام نماید.

#### منابع

اسماعیل‌آبادی، علی‌رضا. (۱۳۸۵). مطالعه‌ی تطبیقی مهلت عادلانه. در پژوهش‌نامه‌ی اندیشه‌های حقوقی، سال ۴، شماره‌ی ۱۱. پاییز و زمستان.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. جلد ۱۱. چاپ دوم از دوره جدید.

خدابخشی، دکتر عبدالله. (۱۳۹۳). حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

..... (مترجم). (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی  
فرانسه. چاپ دوم. شرکت سهامی انتشار.  
Code civil, Version consolidée au. ۱۷ octobre  
۲۰۱۵

Wiederkehr, Georges et Dominique  
d'Ambra, Exécution des jugements et des actes,  
in: Répertoire de procédure civile, Dalloz, avril  
۱۹۹۴

سنهوری، عبدالرزاق احمد. (بی تا). الوسيط فی الشرح القانون  
المدنی جدید. جلد ۳. القاهره: دارالنهضة العربیه.  
شمس، عبدالله. (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی. جلد ۱. چاپ  
اول. تهران: نشر میزان.  
..... (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی. جلد ۲. چاپ  
سوم. تهران: نشر میزان.  
کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). حقوق مدنی، نظریه‌ی عمومی  
تعهدات. چاپ چهاردهم. تهران: نشر میزان.  
محسنی، حسن. (۱۳۹۱). مفهوم مرجع قضایی. در مجله‌ی  
حقوقی دادگستری. سال ۷۶. شماره‌ی ۷۹.  
..... (۱۳۹۲). اداره جریان دادرسی مدنی، (بر  
پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی). چاپ دوم. شرکت  
سهامی انتشار.

